

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود که در مواردی که آقایان جاری تعارض نیست، یکیش حکومت بود که اگر بین دو دلیل نسبت حکومت باشد یا بعدها ورود هم اضافه کردند دیگه تعارض نیست، یکی مورد تخصیص، در مورد تخصیص هم تعارض نیست، یکی هم در مورد ظاهر و نص اگر ظاهر و نص باشد و جهاتی از این قبیل قابل جمع باشد، جمع عرفی باشد در اینها تعارض نیست. در مورد تخصیص متعارض کلمات مرحوم نائینی و یک مقدار هم آقازیا شدیم.

خلاصه کلامی را که از نائینی نقل کردیم نظر نائینی این است که اصولا خاص بر عام مقدم می شود، اگر قطعی باشد خب تقدمش یعنی دلیلی که حجیت خاص را دارد در آنجا دلیلش بر دلیل حجیت عام وارد می شود و اگر ظنی باشد به انحای مختلف حاکم است، این خلاصه نظر مبارک مرحوم نائینی قدس الله سره.

و ملاحظه ظهور بین عام و خاص نمی کنیم، خاص ولو اضعف ظهورا باشد بر عام مقدم است، به این مقدمه که اصولا خاص قرینه بر عام است و قرینه همیشه بر ذوالقرینه عام است ولو ظهورش اضعف است، این هم خلاصه نظرات نائینی.

آقازیا هم با ایشان مناقشه داشتند، یکی در همین مسئله دائما ظهور خاص مقدم است قبول نکردند، این که ظهور قرینه مقدم است بله راست است ظهور قرینه مقدم است اما این که همیشه خاص قرینه عام است این را قبول نکردند، گاهی هم عام قرینه خاص است، خلاصه حرف آقازیا این است مثلا اگر عام ابای از تخصیص داشته باشد این بر خاص مقدم است، این نظر مبارک ایشان.

راجع به آن مسئله هم تفصیل قائلند مثل استادشان صاحب کفایه، خود این مسئله ای را که مرحوم نائینی در این جا مطرح فرمودند مرحوم نائینی در حقیقت مناقشه ای با کفایه دارد، کفایه هم مناقشه با شیخ انصاری، دیگه من فکر کردم وارد این مناقشه نشوم، ایشان حکومت را قبول نمی کند مثل نائینی که حکومت را قبول کرد، علی ای حال برای مثال اظهریت عام هم باز آن مثال را تکرار می کنم چون مرحوم

آقای آقاضیا فرمودند، اسم این مثال را البته ذکر نکردند. ببینید ما بنا بر این که آیه نباء دلالت بر حجیت خبر عادل بکند تعبدا یعنی چه قطع پیدا بشود و چه نشود، وثوق باشد نباشد، عادل اگر خبر داد باید قبول بکنیم، اشکالی که به این شده یعنی این طور گفتند درست است که ما عمومات داریم لا تقف ما لیس لك به علم لكن خاص همیشه بر عام مقدم است، این خلاصه بحث.

اشکالی که شده و بالفعل شده یعنی در مجمع البیان هم آمده است دو تا عام را ذکر کردند که این دو تا عام جلوی این خاص را می گیرند، یکی نیست، دو تاست، یکی به عنوان تعلیق خود همین حکم است، إن جائكم فاسقٌ بنباء فتبينوا أن تصيبوا قوما بجهالة فتصبح على ما فعلتم نادمين. أن تصيبوا قوما، این به عنوان علت است، مثل لا تاكل الرمان فإنه حامض، یعنی رمان شیرین و انار شیرین را نمی گیرد، این به منزله علت است.

پس در حقیقت دو تا عام در کلمات اصولیین در این جا ذکر شده، یکیش أن تصيبوا قوما بجهالة که عنوان علت است و یکیش هم آیات دیگر، لا تقف ما لیس لك به علم، آن وقت چون این دو تا آیه ابای از تخصیص دارند پس نتیجه اش این می شود عام قرینه بشود بر تصرف بر خاص یعنی اگر عادل خبر داد قبول بکنیم اگر وثوق برایتان پیدا شد، اطمینان برایتان پیدا شد، خب دیگه خبر عادل خصوصیتی نمی ماند چون در فاسق هم گفت تبينوا، برویم وثوق پیدا بکنیم، بگویم فائده اش خارجی است، در خبر عادل غالبا وثوق می آید، در خیلی موارد می آید، در خبر فاسق نمی آید، فرقی این است و نکته اساسیشون این است و إلا خبر عادل و لذا هم کسانی که خبر واحد را قبول نکردند مثل خود مرحوم طبرسی در مجمع البیان، اشکالشان به همین ذیل است، أن تصيبوا قوما بجهالة، غیر از آیات لا تقف ما لیس، آن آیات آن وقت نکته اساسیش این است که عام در این جا ابای از تخصیص دارد

پرسش: چطوری است؟ این ها که اخباری اند

آیت الله مددی: مرحوم طبرسی؟ نه، مثل سیدمرتضی است. البته ایشان فرض کنید مثلا در کتابهایشان و در این مجمع البیان زیاد روایت واحد آورده، خبر واحد آورده و مرسل، اینها قاعدتا باید بگویم که برایش علم پیدا شده، تابع علم است

پرسش: یعنی قرائنی داشته؟

آیت الله مددی: آهان، قرائن، خبر را قبول کرده.

پرسش: پس می شود گفت خبر محفوف به قرائن است

آیت الله مددی: یعنی باید وثوق و اطمینان پیدا بشود، جهالت نباشد، ما لیس لك به علم نباشد.

پرسش: عملاً تفسیرش این جور نیست

آیت الله مددی: خب می گویم چون یک مشکلی که هست آن قصه‌ی این که ایشان مثلاً می گوید فرض کنید مکارم الاخلاق همه‌اش

مرسل است، دیگه برای ما وثوق پیدا شده، به این روایات وثوق پیدا شده است یا اعلام الوری یا آن کتاب نوهی ایشان مشکاة الانوار،

کتاب قشنگی هم هست، انصافاً هم بینی و بین الله روایات قشنگی را جمع کردند مثل کتاب مرحوم احتجاج ادعا کرده، البته این طبرسی

غیر از آن طبرسی صاحب مجمع البیان است، ادعا کرده که اخباری که در این جا هست اجماعی است، اجماع اصحاب ما بر آن است،

غرض یک ادعای این جوری

پرسش: یعنی می خواهد بگوید از اصول گرفتم

آیت الله مددی: یا اصول گرفته یا شواهد هست، علی ای حال انصافاً اینها، خود سید مرتضی انصافاً اینها، خود سید مرتضی الی ما شا الله

خبر می آورد، این تابع این می داند که برای آنها وثوق قائل هست و اطمینان و تلقی به قبول در آن هست.

علی ای حال این راجع به این قسمت، راجع به این قسمت بحث الان من فکر می کنم فعلاً این مقدار اکتفا بکنیم، حالا در آخر بحث اگر

آمد آن وقت یک اشاره مائی به این مسئله حکومت و ورود بکنیم، عرض کردیم که ما اولاً این مسئله را سعی می کنیم از ریشه‌های

بحث اصولیش توضیح بدهیم این عام و خاص، عام و خاص در کتاب، عام و خاص در سنت، این چجوری بوده؟ کلمه عام و خاص خب

در روایات ما هم آمده، اگر خداوند متعال توفیقی داد از قدمای عبارات ما همین عبارتی است که در اول تفسیر علی ابن ابراهیم دارد

القرآن منه عامٌ و منه خاصٌ، این عام و خاص است، حالا آن عام و خاص همین عام و خاصی است که ما می گوییم یا بعضی مواردش

فرق می کند آن بحث دیگری است اما در کتب اصولی که دیگه رسماً بحث عام و خاص وارد مباحث اصول شد همین طور که عرض

کردم ابتدای کار توسط همین رساله‌ی شافعی است یعنی این به ما رسیده، ابتدائی که به ما رسیده که تعبیر عام و خاص را بکار برده است.

عرض کنم که در همین کتاب الرساله، در این کتاب به مناسبت‌های متعددی بحث عام و خاص را مطرح کرده، شاید مثلاً این نسخه‌ای که من دارم نسخه احمد محمد شاکر است که این نسخه به اصطلاح از همان روی نسخه اصلی است که در مصر وجود داشته و ادعا شده قدیمی‌ترین کتاب در، جزء قدیمی‌های کتاب دنیای اسلام است چون در حاشیه کتاب عباراتی است که شافعی زنده بوده در وقت استنساخ و باید مثلاً حدود دویست، ۱۹۵ باشد، البته ایشان چند صفحه از اول کتاب را افست کرده، گراور کرده، به ذهن من نمی‌آید که کتاب مال آن تاریخ باشد، من فکر نمی‌کنم اما به هر حال خیلی قدیمی است، قدیمیش قدیمی است، حالا دویست نباشد حدود سیصد باشد، نحوه خطش و اینها به سال دویست به نظر من نمی‌خورد.

به هر حال این نسخه به هر حال نسخه نفیسی است و نمی‌شود انکار کرد و از نفاثس نسخی که در چند صفحه اولش اجازات کتاب به تاریخ آمده، فکر کنم قدیمی‌ترین اجازه‌اش ۳۹۳، ۳۶۰، یک جا ۳۶۰ آمده، بعدش ۳۸۰ آمده، بعد ۴۰۰ آمده، بعد ۴۳۰ آمده، همین جور به ترتیب اجازات بعد اجازات، از این جهت بسیار نسخه نفیسی است، این تتالی اجازات بر این کتاب، این می‌گوید بر فلان خواندم، آن می‌گوید بر فلان خواندم، یکی یکی بر همدیگر خواندند نسخه بسیار نسخه نفیسی است، انصافاً نمی‌شود انکار کرد.

آن وقت تقریباً از اولین جایی که ایشان در خود متن کتاب شروع می‌کند چون این بحث عام و خاص را همین جور ادامه می‌دهد، صفحه ۵۱ است به این تعبیر دارد، من مخصوصاً این تعبیرش را می‌خوانم که مثلاً بگویند جمع بین عام و خاص یک امر عرفی است، فإنما خاطب الله بكتابه العرب بلسانها علی ما تعرف من معانیها و كان مما تعرف من معانیها اتساع لسانها، زیانش باز است. و أن فطرته أن يخاطب بالشيء منه عاماً ظاهراً يراد به العام و الظاهر و يستغنى بأول هذا منه عن آخره و عامّاً ظاهراً يراد به العام و يدخله الخاص، این نکته را من مخصوصاً عرض کردم ایشان می‌خواهد بگوید این عام و خاص فهمیدن عرفی است، عرب به زبان خودش اینها را می‌فهمیده که یک جا از عام، عام اراده شده و یک جا از عام، خاص اراده شده.

فاستدلّ علیهذا ببعض ما خوطب به فيه و عامّا ظاهرا یراد به الخاص و ظاهرا يُعرّف فی سیاقه أنه یراد غیر ظاهر فکلّ هذا موجود علمه فی اول الکلام أو وسطه أو آخره.

تعبیر یعنی للمتکلم أن یُلحق بکلامه ما شاء ما لم یفرغ من کلامه، ممکن است نکات و ظرافت ها در وسط کلام بیاید یا در آخر کلام.

پرسش: یعنی متصل باشد؟

آیت الله مددی: آهان، اتصال کلامی.

از این جا وارد تقریبا بحث می شود، بعد عنوان باب، این صفحه ۵۱ بود که آخر صفحه ۵۱ را خواندم، آخر متن یعنی.

باب بیان ما نزل من الکتاب عامّا یراد به العام و یدخله الخصوص. ما عرض کردیم در تفسیر علی ابن ابراهیم منه عام و خاص را داریم

اما من که این را می خوانم به خاطر این که اصطلاح اصولی است و بحث اصولی را مطرح می کنیم.

آن وقت مثلاً در این مورد ببینید الله خالق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل و قال تبارک و تعالی خالق السموات و الارض، و قال ما

من دابة فی الارض إلا علی الله رزقها فهذا عام لا خاص فيه، قال الشافعی، این متعارف بوده اسم نویسنده کتاب را تکرار می کردند.

فکل شیء من سماء و ارض و ذی روح و شجر و غیر ذلك فالله خلقه و کل دابة فعلى الله رزقها و یعلم مستقرّها و مستودعها، بعد مثال

می زند، و قال الله تعالی ما کان لاهل المدينة و من حولهم من الاعراب أن یتخلفوا عن رسول الله و لا یرغبون بانفسهم عن نفسه و هذا

فی معنی الآیه قبلها و إنما أريد به من اطاق الجهاد من الرجال.

ظاهرش عام است اما مراد این نیست که همه افراد، آن کسی که توانایی دارد باید برود جهاد بکند، این را می خواهد بگوید، اصطلاح

عام و خاص معلوم شد چجوری آمد؟ من اطاق الجهاد من الرجال و لیس لاحد منهم أن یرغب بنفسه عن نفس النبی، اطاق الجهاد أو لم

یُطّقه، یک قسمتش عام است، هیچ کس نباید در مقابل رسول الله خودش را بر رسول الله مقدم بدارد.

ففی هذه الآیه الخصوص و العموم، دقت کردید؟

پرسش: خود همان اهل مدینه هم ذکر خاص شده اما عموم است، همه این جوری هستند.

آیت الله مددی: و ما کان لاهل المدینه و من حولهم أن یتخلفوا

می گوید این خصوص است، یتخلف من کان معذورا، نمی تواند راه برود، زمین گیر است، مریض است، سرطانی است، در خانه افتاده، این خاص است اما ذیلش و لا یرغبوا بانفسهم عن نفسه، این عام است، هیچ کس حق ندارد بتواند یا نتواند، مریض باشد، سالم باشد، زن باشد، مرد باشد، خودش را بر رسول الله مقدم نکند، ایشان می خواهد بگوید این عام و خاص معلوم شد مراد چیست؟ غیر از این عام و خاصی است که ما می گوئیم یعنی ما الان اصطلاحا اسم این را تخصیص عقلی گذاشتیم.

ما کان لاهل المدینه و من حوله من الاعراب أن یتخلفوا عن رسول الله، یعنی کسانی که تمکن دارند، این تخصیص، تخصیص عقلی است. و قال، بعد مثال هایی از همین قبیل می زند چون اگر بخواهم همه عبارت ایشان را بخوانم طول می کشد دیگه این از بحث ما خارج است، ما همین جور بنایمان این است که یک مقداری را متعرض بشویم که نکات فنی ای که محل کلام ماست روشن بشود.

پرسش: آن عام و خاصی که اول تفسیر علی ابن ابراهیم هست منظور همین عام و خاص است؟

آیت الله مددی: مراد این هم هست یعنی حکم به حسب ظاهر عام است اما مراد خاص است

پرسش: یا برعکس

آیت الله مددی: یا برعکس

مثلا إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا عام است اما مراد خاص است.

من یک مثال دیگه هم بخوانم، دیگه بقیه اش را آقایان اگر مایل بودند که این چجوری کیفیت تصور عام و خاص، این همین جور مفصل است، اگر بخواهیم بخوانیم خیلی طولانی است، من گفتم یک مورد دیگه را متعرض بشوم و به بحث خودمان برویم ببینیم یواش یواش چیست؟

پرسش: آن عام و خاص را هم که امیرالمومنین هم در روایت دارند که مثلا شما از قرآن چه می دانید در حالی که عام و خاصش را اطلاع ندارید، منظور از این ها چیست؟

آیت الله مددی: آن را الان عرض می کنم، آن روایت امیرالمومنین همین عبارتی که در اول کتاب مشهور به اسم تفسیر علی ابن ابراهیم است این در حقیقت جز همان رساله محکم و متشابه است، این تحلیلش فرق کرده، آن رساله محکم و متشابه هم به امیرالمومنین نسبت داده شده که عام دارد، خاص دارد، تحریف دارد، آن هم به امیرالمومنین.

حالا من می خواهم یک مورد را توضیح بدهم، قال الله تعالى اقيموا الصلوة و اتوا الزکاة، بعد ایشان می فرماید خذ من اموالهم، و قال الله، بعضی آیات را نمی خوانم، صدقة تُطَهِّرُهُمْ و تزكِيهِمْ بها فكان المخرج الآيه عاما على الاموال، این عام و خاص را دقت بکنید و کان یحتمل أن تكون على بعض الاموال دون بعض، ممکن است مراد خاص باشد، نحوه خاص را می خواهد.

فدلّت السنّة على أن الزکاة فی بعض الاموال دون بعض یعنی این جا آمدند نسبت عام و خاص را از دو دلیل لفظی نگاه نکردند، آیه مبارکه آمد خذ من اموالهم صدقة که عام بود، پیغمبر از نه مال زکات گرفت، از حیوان سه تا مثلا، از زراعت دو تا، از میوه جات دو تا، از نقدین هم، از جواهر کریمه هم دو تا، مجموعا نه تا شد، ببینید این جا آمدند سنت را خاص قرار دادند، بحث ظهور و این حرف ها مطرح نبوده، آنی که پیغمبر قرار داد، آنی که آیه بود عام بود، آنی که سنت رسول الله بود خاص بود، ایشان آمد جمع بین سنت و بین آیه کرد، آن هم سنت عملی نه لفظی، سنت عملی رسول الله از نه چیز گرفت، ایشان گفت پس این تخصیص می شود یعنی می خواهم بگویم تخصیص را این جور تصور می کردند.

پرسش: این همان روح قانون است که حضرتعالی می فرماید

آیت الله مددی: نه، الان توضیحاتش را عرض می کنیم.

و لما كان المال انصافا منه الماشية فاخذ رسول الله من الابل و الغنم و امر فيما بلغنا، این یک بحثی در باب زکات است که اصولا در زمان رسول الله گاو معلوم نبود خیلی پیششان باشد لذا زکات یا از آن حیوان متعارفشان ابل بود یا کسانی که تقریبا حالت شهرنشینی داشتند گوسفند، چون این هایی که بود با شتر بود، آن هایی که نگهداری می کردند اصطلاحا در لغت عرب، حالا یک تفسیر لغوی هم بگویم، ما به آنها حیوانات اهلی می گوئیم، در لغت عرب به حیوان اهلی داجن می گویند، کان فی البیت داجن، داجن آن حیوانی است

که در خانه نگهداری می شود، گوسفند جز داجن بود، یک روایتی از عائشه نقل شده که بعد از وفات رسول الله یک داجنی در خانه بود این داجن این قرآن را خورد، آن آیه را خورد و از دست ما رفت، واضح است که مسخره است، این ارزش نقل هم ندارد.

پس می گویند گاو نبوده اما اخذ من الابل، شافعی خیلی دقیق است، و امر فیما بلغنا بالاخذ من البقر خاصة، این سه تا را جدا کرد، شتر و گوسفند را یک جور گفت، این یکی را گفت و امر فیما بلغنا، یعنی آنها وجدانی است، واضح است، این یکی هم خبر است، دون الماشیة سواه، ثم اخذ منها بعدد مختلف کما قضی الله علی لسان نبیه، این قضی الله علی لسان نبیه این هم یک راهی است که می گفتند صورت پیغمبر حکم الهی است که بر زبانش، در روایت ما که نه این تفویض به رسول الله شده بود، فَوُضَّ إِلَى النَّبِيِّ، پیغمبر این را قرار دادند. و کان للناس ماشیة من خیل و حمر، خیل که اسب باشد و حمر هم الاغ، بقال استر و غیرها، قاطر به اصطلاح.

فلما لم يأخذ رسول الله منها شیئا و سنَّ أن لیس فی الخیل صدقة، این به عنوان سن آورده چون این روایت است، راجع به خیل که اسب باشد در روایات ما آمده مستحب است

پرسش: یعنی امیرالمومنین مستحبا می گرفتند؟

آیت الله مددی: روایت معروفی که آنها نقل کردند از ابوهریره است: لیس علی المسلم فی عبده و لا فرصه صدقة

این که ایشان می گوید لیس، البته صدقة به عنوان به قول شما این طور نبوده، من در بحث خیل مفصل صحبت کردم، ظاهرا اولین کسی که زکات می گیرد عمر است، این که در روایات ما دارد امیرالمومنین گرفت این بعد از عمر است، فقط یکمی نسبت هایش عوض شد و آنجا عرض کردیم شواهد نشان می دهد مراد مالیات است، اصلا زکات نیست، تعبیر دارد که جعل فی الخیل زکاتا، به خاطر این که در باب خیل نه نصاب قرار داده شده و نه عدد معین، در باب خیل هر اسبی یک دینار، دو تا دو دینار، نصاب هم ندارد، گوسفند نصاب دارد، تا قبل از چهل تا عفو است، مابین چهل تا هشتاد عفو است، بعد روی حساب دویست و سیصد می رود که روی هر صد تا یک گوسفند و مابینهما عفو، به نظر من می آید که یک نوع مالیاتی بوده که عمر قرار داده، چون مالیات متعارف جاهلی را عرض کردیم عُرْش بود، از اموال و اینها عُرْش می گرفتند، از میوه جات و اینها عُرْش می گرفتند. بعد که پیغمبر عُرْش را برداشت، اصلا روایت داریم که

پیغمبر عشر نداریم، عشر را برداشت، عشر یعنی یک دهم، مثلاً در باب گوسفند گاهی زکاتش یک صدم است، در باب نقدین متعارف زکاتش دو و نیم درصد است، الان هم در کشورهای سنی که زکات می گیرند در مال التجارة دو و نیم می گیرند، در نقدین هم دو و نیم، در مال التجارة هم دو و نیم، عرض کردیم بیشترین زکاتی را که ما داریم در زراعت است که پنج درصد و ده درصد است و إلا آنهای دیگر زکاتشان خیلی کم است، همین شتر هم تقریباً دو و نیم درصد است چون دارد که در پنج تا شتر یک گوسفند است، چون عرض کردیم در آن زمان نرخ تعادلش این طور بود، هر شتری هشت تا گوسفند است، آن وقت پنج تا شتر که شد می شود چهل تا گوسفند، در پنج شتر یک گوسفند یعنی یک چهلم، یک چهلم یعنی دو و نیم درصد، در حقیقت ما اینها را به عنوان عدد حفظ کردیم، این همان نکته‌ی اقتصادی داشته، به طور متعارف زکاتی را که پیغمبر می گرفتند دو و نیم درصد است، در زراعت پنج و ده درصد است، آن وقت عشر را پیغمبر به طور طبیعی برداشتند، عمر بعدها عشر را در تجارت خارجی قرار داد، لفظ تجارت در لغت عرب چون حالا چندی پیش هم اشاره کردیم، به معنای مطلق خرید و فروش است، لفظ تجارت در اصطلاح اصالة التجارة یا اصل تجارت یا مکتب تجارت گاهی در اصطلاحات اقتصادی معاصر کلمه تجارت را این طوری می گویند، می گویند اقتصاد مبنی بر تجارت، این تجارت مراد تجارت خارجی است، عده ای از کشورها روی این فکرند که ما اگر می خواهیم رشد بکنیم باید روی تجارت خارجی بگذاریم، تجارت خارجی را تقویت بکنیم.

پرسش: اصلاً انگار در موضوع تجارت، سفر است

آیت الله مددی: آن تجارت هم هست اما در روایات تجارت شامل خرید و فروش، بقال را هم تجارت می گویند، متجره،

یک تجارت هم در اصطلاح ما الان هست، می گویند فلانی تاجر است، کسی که خرید و فروش کلی دارد، جزئی را اصطلاحاً تاجر نمی گویند، پس یک تجارت در روایات است، هم خارجی و هم داخلی، هم جزئی و هم کلی، این کتاب المتاجر در لمعه مراد از تجارت این است، یک تجارت الان در بین ماها متعارف است، کسی که کلی خرید و فروش می کند، یک تجارت در بعضی از اصطلاحات اقتصادی مراد است آن تجارت خارجی است، عمر در تجارت خارجی عشر قرار داد و مراد از تجارت خارجی در آن زمان می گوید در دنیای

اسلام بود، مثلاً کسی که از حجاز وارد عراق می شد، در جغرافیای آن زمان حجاز بود، عراق بود، یمن بود، از عراق بالای عراق می رفت وارد منطقه جزیره می شد، به آن می گفتند جزیره، الان تقریباً معظم شمال عراق، از جزیره خارج می شد وارد شامات می شد، این اصطلاح جغرافیائی آن زمان است لذا در اول مرز این مناطق طناب می گذاشتند کسی که می خواست رد بشود به او می گفتند چقدر اموال داری؟ چه چیزی همراهت است؟ ده درصدش را از آن مالیات می گرفتند، از اموالی که داشت این را عشر می گفتند، بعدها اسم این عَشَّار شد، کسی که مامور گمرک است، به گمرگچی گفتند عَشَّار چون یک دهم را می گرفت.

آن وقت یکی از چیزهای دیگری که عمر قرار داد صدقه در خیل، با این که لا فی فرسه، لکن این صدقه‌ای که قرار داد آن نیست یعنی زکات نیست، نصاب ندارد، عفو ندارد، اصطلاح زکات بر آن نیست و قسمتش هم روی عدد است مثلاً یک اسب مثلاً یک دینار، هر اسبی یک دینار و لذا ما عرض کردیم آنی هم که امیرالمومنین در روایات ما دارد آن هم به عنوان حکم ولایی حضرت بوده، حکم حکومتی بوده لذا اگر ما در زمان حضرت بودیم واجب بود آن صدقه را بدهیم، حالا هم که نیستیم استحباب هم ندارد، همه چیز استحباب دارد، آن کتابش را هم صدقه بدهد استحباب دارد، اختصاص به اسب دارد.

استحباب به عنوان زکات در خیل گفتیم ثابت نیست، همه چیز استحباب دارد، صدقه دادن، اما آنی که در روایات ما آمده که جعل امیرالمومنین در خیل عتیق این طور، یکمی قسمتش را عوض کردند، خیل اصیل باشد، اسب اصیل باشد یا نباشد قیمت را عوض کردند، عرض کردیم اگر ما بودیم آن حکم ولایی است واجب بود.

حالا من دیگه بخواهم با تمام عبارات ایشان و بعد ایشان ذرع را مثال زده و بعد ایشان مثالهای دیگری، و زرع الناس الحنطة و الشعیر و الذرة، و اصنافا سواها و حفظنا عن رسول الله الاخذ من الحنطة و الشعیر و الذرة، در روایات ما ذرت نیامده، در روایات اهل سنت است، ما ذرت را نداریم.

و اخذ من قبلنا، کسانی که قبل از ما بودند این احکام حکومتی است، من الدخل، ارزن به اصطلاح و السلت، سلت هم یک نوع جو بود، و العرض، برنج و کل ما نبته الناس، هر چه که نبات باشد و جعله قوتا و به شرط این که قوت هم باشد یا به صورت خبز باشد، یا به صورت اصیله باشد یا سویق مثل حلوا مانند.

مثل الحمس و القتانی و إلى آخره، حالا من نمی خواهم عبارات ایشان را بخوانم، یکمی هم اصطلاحات زمان خودش را آورده، اینها را ایشان مثال می زند. إلى أن يقول، بعد این که رسول الله در بعضی ها گرفت و در بعضی ها نگرفت آخر عبارت ایشان این است: و لو لا دلالة السنة كان ظاهر القرآن أن الاموال كلها سواء و أن الزكاة في جميعها لا في بعضها دون بعض، این هم آخر کلام ایشان، بقیه کلام در وسط را نخواندیم.

پرسش: توسعه موضوع است

آیت الله مددی: نه توسعه نمی دهد، بیان می کند قسم خاصی از موضوع را

یعنی آنچه که اینجا شافعی، من تعجب می کنم، جای دیگر به نظرم جور دیگری در همین کتاب فهمیده، حالا دیگه دنباله گیری نمی کنیم، ببینید شافعی می گوید الله جعل الزكاة در اموال، خذ من اموالهم و سنت پیغمبر این شد پس این به عنوان خاص می شود، یعنی چه؟ یعنی بیان مراد جدی خذ من اموالهم، آن بیان جدیش این است. بحثی را که ما ان شا الله، دیگه خیلی مفصل صحبت کرده، اگر بخواهیم وارد بحثش بشویم خیلی طولانی است، من همین یک مثال ایشان را الان گفتم، در روایات ما دارد که إن الله فرض الزكاة و سنّها رسول الله في تسعة أشياء و عفا سوى ذلك، نگفت، این معنایش این نیست که آن تسعة أشياء تمام مراد الهی است، عفا سوا ذلك، این تفسیر دیگری است غیر از آن تفسیر، نتیجه این است که فرض کنید ولی امر، مثل این که ولی امر از خیل هم گرفتند، می تواند از چیز دیگر هم بگیرد.

پرسش: فرمودید مالیات اصلا وجه شرعی ندارد

آیت الله مددی: می دانم، می تواند بگیرد چون رسول الله لم يجعل، نه این که رسول الله گفت این منحصر در این است.

ایشان می خواهد بگوید از این تخصیص نتیجه تخصیص این است، من می خواستم این را بگویم، نتیجه تخصیص مراد جدی خذ من اموالهم همان نه تاست تخصیص، اما این معنا نه، رسول الله مصلحت دیدند نه تا را قرار بدهند، مابقی را عفو بکنند، حالا اگر ولی امری آمد این هم زکات، اسمش را فقط زکات نگذارد، گفت کسی که خانه دارد بالای صد متر این قدر، بالای دویست متر این قدر، بالای سیصد متر این قدر، برایش اعدادی قرار بدهد، این قدر باید بدهد به عنوان زکات است، این اگر بشود این معنایش این نیست که این باطل است و نمی شود، مثلاً اصحاب ما این جور فهمیدند، عفی عما سوی ذلک یعنی در بقیه دیگر زکات نیست، آن وقت فهمیدند که امیرالمومنین جعل فی الخیل صدقه دینار أو دینارین، فرمودند این تخصیص زده، دیگر می خواهید عبارت اصحاب را بخوانیم یعنی از عفی عما سوی ذلک تخصیص زده، معلوم شد نه تخصیص هست نه صحبتی هست، بحث سنن رسول الله است، جمع بین سنن رسول الله و ظواهر قرآن لازم نیست به تخصیص باشد، یا به حکومت حتی باشد، این یک تفسیر دیگری است، به عنوان فرائض و سنن، سنه رسول الله در خذ من اموالهم چون شما شاید کرارا شنیده باشید در قرآن آتوا الزکاة زیاد داریم، یقیمون الصلوة، یوتون الزکاة را زیاد داریم اما این عنوان خذ من اموالهم یکی است، فقط همین یکی است، آنی که خطاب به رسول الله یکی است، بقیه خطاب به مسلمین و اوصاف مسلمین است اما آنی که خطاب به رسول الله است. دقت کردید؟ من ان شا الله فردا روایت شیعه را هم می خوانیم.

پرسش: فرق این دو تا چه شد؟

آیت الله مددی: فرقی این است که اگر تخصیص گفتیم که ایشان گفت یعنی مراد جدی خذ من اموالهم نه تاست، اما اگر سنن گفتیم نه مراد جدی نه تا نیست، خدا به ایشان فرمود بگیر و پیغمبر نه تا را گرفت، حالا با یک خصوصیتی هم قرار داد، حالا ممکن است یک حاکمی که مشروعیت دارد و حکومتش درست است روی مصالح مسلمین دو تای دیگر را هم اضافه بکند، یک حاکم دیگر آنها را بردارد سه تای دیگر به جایش بگذارد.

پرسش: این شد حکم ولایت

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

چهارشنبه - ۲۰۲۱/۱۱/۰۳ - ۱۴۰۰/۰۸/۱۲

موضوع: خارج اصول

صفحه ۱۳

جلسه: بیست و چهارم

.....
آیت الله مددی: نه نکته در حقیقت تخصیص نیست، نکته فریضه و سنت است، نکته تخصیص نیست، نکته فریضه و سنت است نه این که

تخصیص زده، تخصیصی نزدند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين